



پیامد غلبه مکاتب فکری، ظاهرگرا، عقل‌گرا و باطن‌گرا در جهان اسلام

غلبه مکاتب فکری، ظاهرگرا، عقل‌گرا و باطن‌گرا، پیامدهای مهمی در تحولات علمی جهان اسلام داشته است، مثلاً معاندین تفکر عقلی و فلسفه مثل غزالی و ابن خلدون را مانع توسعه علم دانسته اند.

غلبه مکاتب فکری، ظاهرگرا، عقل‌گرا و باطن‌گرا، پیامدهای مهمی در تحولات علمی جهان اسلام داشته است، مثلاً معاندین تفکر عقلی و فلسفه مثل غزالی و ابن خلدون را مانع توسعه علم دانسته اند.

به گزارش خبرنگار مهر، کرسی درآمدی جامعه شناختی بر ادوار علوم اسلامی به همت گروه جامعه شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) با ارائه حجت الاسلام والمسلمین قاسم ابراهیمی پور ۱۷ اسفندماه ۹۷ در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) برگزار شد.

در ادامه متن کامل مقاله ارائه شده را می خوانید:

علوم اسلامی و اندیشه متفکرین مسلمان با روش های متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته است. روش غالب آثار موجود، روش شخص محور است. در این روش اندیشمندان برجسته جهان اسلام موردتوجه و معرفی قرار می گیرند. کتاب نوزده جلدی اندیشه سیاسی متفکران مسلمان نوشته علیخانی و همکاران، کتاب تفکر عرب تألیف حورانی و کتاب «زعماء الاصلاح فی عصر الحديث» تألیف احمد امین با این روش به نگارش درآمده است.

روش دوم، روش موضوع محور یا مسئله محور است. در این روش یک موضوع یا مسئله واحد از منظر اندیشمندان متعدد موردتوجه و بررسی قرار می گیرد. کتاب مفهوم العدل فی الاسلام نوشته خدوری از آن جمله است.

روش سوم، جریان شناسی است. کتاب هایی چون سیری در اندیشه سیاسی عرب تألیف عنایت و گرایش های سیاسی در جهان عرب تألیف خدوری در این چارچوب قرار دارند. روش چهارم، مطالعات تاریخی است. در این روش زمان و شرایط پیدایش یک اندیشه، مکتب یا رویکرد و تحولات تاریخی آن موردبررسی قرار می گیرد.

کتاب تاریخ حدیث نوشته مؤدب و تاریخ تفسیر قرآن نوشته بابایی از آن جمله است. روش پنجم که این نوشتار از آن بهره می برد، روش بررسی ادوار یک اندیشه است. در این روش نقطه آغاز و تحولات یک اندیشه موردتوجه قرار می گیرد و بر اساس آن نقاط عطف و دوره های اندیشه بررسی می شود.

اغلب آثار موجود تحت عنوان ادوار علوم یا یک علم خاص، تحولا درونی یک علم را موردبررسی قرار داده اند و حال اینکه توجه به عوامل فردی و اجتماعی می تواند مطالعات دقیق تری را به ارمغان بیاورد.

موسوعه طبقات الفقها نوشته آیت الله سبحانی و ادوار فقه نوشته آیت الله جناتی در این دسته قرار می گیرد. آثار فوق از چند مشکل رنج می برد؛ اول اینکه به زمینه های غیرمعرفتی کمتر توجه شده است، دیگر این که علوم به صورت منفک از هم موردبررسی قرار گرفته اند و حال این که فهم تاریخ و ادوار علوم اسلامی بدون

توجه به روابط آن با سایر علوم کامل نیست. مثلاً از آنجایی که کتاب و سنت از مهم ترین منابع فقه هستند، تاریخ فقه نمی تواند از تاریخ تفسیر و حدیث به صورت مستقل موردبررسی قرار گیرد سبحانی، جلد دوم، مقدمه، ص ۱۴۱۸، ۹

در این نوشتار بر آنیم تا بر مشکلات مطرح شده فائق آمده و مدلی برای تحلیل ادوار علوم اسلامی و نه تک تک علوم به صورت منفک و گسسته ارائه نمائیم.

مدل های تحلیل تاریخی علم

۱. تشویق اسلام به علم آموزی و مقدس شمردن علم و عالم و تعلیم و تعلم، نیز تأثیر قابل توجهی در تحولات علمی داشته است. توصیه و تشویق اسلام به علم موردتوجه جرجی زیدان (تاریخ تمدن اسلامی، ص ۱۷) و زرین کوب (کارنامه اسلام، ص ۱۷) نیز بوده است، اما باید توجه داشت که این تشویق ها در دوره های رکود هم بوده است، لذا باید آن را در

۲. عدم تعصب: تعالیم اسلام بلندنظری و عدم تعصب در فراگیری علوم را ترویج می‌کرد و این نگرش موج رشد سریع علوم در جهان اسلام شد. روایت نبوی «کلمه الحکمه ضالة المؤمن فحيث وجدها فهو احق بها» (بحارالانوار، چاپ آخوندی، ج ۲، ص ۹۹) همانا دانش راستین گمشده مؤمن است، هر جا آن را بیابد خودش به آن سزاوارتر است. و روایت امیرالمؤمنین «الحکمه ضالة المؤمن، فخذالحکمه و لو من اهل النفاق (نهج البلاغه، حکمت ۸۰) دانش راستین گمشده مؤمن است، پس آن را فراگیر و بیاموز و لو از مردم منافق یا خذو الحکمة و لو من المشركين (بحار، ج ۲، ص ۹۷) حکمت را بیاموزید ولو از مشرکان. یا آنچه ائمه (ع) از حضرت مسیح (ع) نقل کرده که «خذوالحکمه من اهل الباطل و لا تأخذوا الباطل من اهل الحق و کنو نقاد الکلام» (بحار، ج ۴، ص ۹۶) حق را از اهل باطل فرابگیرید و اما باطل را از اهل حق فرانگیرید، سخن سنج و حقیقت شناس باشید (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۳۹۳).

۳. برخی از نویسندگان تحولات علمی در جهان اسلام را بر اساس نظریه نیازها توضیح می‌دهند. طبقه بندی علم غزالی و مفاهیم فرض عین، فرض کفایت، ممدوح، مذموم، مباح و hellip؛ بر پایه نیازها و اولویت در آن مطرح شده است. از این منظر علوم فرض کفایت، مذموم و حتی مباح، نباید دچار رشد و تحول می‌شدند و اینکه آیا نیاز، انگیزه لازم برای دانشمندان را برای تولید تأمین می‌کند؟ به عنوان مثال می‌توان به نمونه‌هایی از این قبیل اشاره کرد که: مسلمانان برای حفظ آبا و روایات علوم حدیث و تفسیر را شکل دادند. با گسترش اسلام و مواجهه با افراد غیر عرب، مسلمانان برای توضیح و تفسیر زبان عربی، به علم نحو یا دستور زبان که وسیله فهم قرآن بود توجه شد که برای فهم مبانی دینی برای تازه مسلمانان جنبه حیاتی داشت. (ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۹ به نقل از خزائلی، ص ۷۰)

به رغم نیازهای جامعه عرب، توزیع غنایم فراوان فتوحات بر اساس دیوان عطای خلیفه ثانی که بر اساس سبقت در اسلام و قرابت با پیامبر صورت می‌گرفت، نیازمند علم انساب بود. (خزائلی، ص ۷۰) در دوره صحابه و تابعین به تعلیم و تدوین نیازی نبود و مسلمانان مستقیم به کتاب و سنت رجوع می‌کردند، اما با طولانی شدن فاصله صدور و نقل روایات و نیاز به استنباط، پای علوم غیردینی به علوم شرعی و دینی باز شد. (ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۴۳)

در ابتدای عصر فتوحات، حس برتری عرب‌ها نسبت به افراد مناطق تسخیرشده، و اعتقاد به این که تحصیل علم با سیادت ایشان منافات دارد و کار موالی است، موجب شده بود که غیر عرب‌ها و به خصوص ایرانی‌ها به کارهای علمی بپردازند. (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۴۴۸ و هاوتینگ، امویان نخستین دودمان حکومتگر در اسلامی، ص ۷۸)

۴. نظریه انتقال علمی، تعامل فرهنگی و ترجمه، برخی از نظریه‌ها به انتقال علوم یونانی یا ایرانی به جهان اسلام، توجه نشان داده‌اند. انتقال علمی هرچند مهم است اما باید دلیل انتقال را نیز موردبررسی قرارداد. به عنوان مثال علوم فراوانی در این مواجهات وجود داشت که ترجمه و منتقل نشد، مثلاً همه آنچه در یونان بود ترجمه نشد و فقط بخشی از آن به صورت گزینشی موردتوجه قرار گرفت.

۵. غلبه مکاتب فکری، ظاهرگرا، عقل‌گرا و باطن‌گرا، پیامدهای مهمی در تحولات علمی جهان اسلام داشته است. به عنوان مثال معاندین تفکر عقلی و فلسفه مثل غزالی و ابن خلدون را مانع توسعه علم در جهان اسلام می‌دانند، هرچند برخی این تفکر را زمینه طرح تجربه‌گرایی دانسته‌اند.

مدل مختار

مسئله و نظریه و به طورکلی علم از دودسته مبادی معرفتی و غیرمعرفتی تأثیر می‌پذیرد. مبانی معرفتی عبارت‌اند از: مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی و مبادی غیرمعرفتی عبارت‌اند از: مبادی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی. دو نکته در خصوص مدل مذکور قابل توجه است اول این که رابطه مبادی غیرمعرفتی با نظریه و علم بیرونی و رابطه مبانی معرفتی با نظریه و علم درونی است و دیگر اینکه برخی از اندیشه‌ها ازجمله اندیشه‌های شیعی ظرفیت تأثیرگذاری در مبادی غیرمعرفتی را نیز داراست به این معنی که مبانی معرفتی می‌تواند از طریق تأثیرگذاری در مبادی غیرمعرفتی شرایط رشد یا حداقل استمرار خود را مهیا نماید، یعنی مبادی غیرمعرفتی، عامل یا مانع توسعه مبانی معرفتی در سطح اجتماع می‌شوند و مبانی معرفتی پس از حضور در عرصه اجتماع، سطوح مختلف اجتماع را دچار تحول می‌سازند، اما یک نکته ظریف در این میان قابل توجه است و آن اینکه اندیشه‌ها در مواجهه با مقاومت و مانعیت عوامل غیرمعرفتی، ظرفیت‌های مختلفی دارند و برخی از انواع اندیشه توانایی درهم شکستن این مقاومت را دارند. اندیشه شیعی با ظرفیت‌های عمیق فلسفی، کلامی، عرفانی و فقهی در طول تاریخ توانسته بر مبادی غیرمعرفتی غلبه کرده و شرایط مناسبی برای رشد و تکامل یا حداقل استمرار خود ایجاد نماید.

باورهای شیعی: باورهای شیعی به دودسته اصول و فروع تقسیم می شود. اصول که در سه علم فلسفه، عرفان و کلام بررسی می شود مثل اعتقاد به نصب حاکم و فروع که در علم فقه و در سه عرصه سیاسی (سلبی و ایجابی)، اقتصادی (خمس و زکات) و قضائی (رجوع به قاضی مجتهد) قابل توجه است. فقه سیاسی، اقتصادی و قضائی، دستیابی شیعه به منابع نادر اجتماعی، قدرت، ثروت و منزلت به دنبال داشت که توانایی رشد و ترویج اندیشه های تشیع در عرصه های مختلف را ایجاد می نمود. هرچند در برخی از دوره ها مثل صفویه یا انقلاب اسلامی، دستیابی شیعه به قدرت شرایط مساعدتری را مهیا نمود.

طبقه بندی علم در جهان اسلام

در این بخش بحث منطقی در خصوص طبقه بندی علم نخواهیم داشت و با مرور تاریخی طبقه بندی های مختلف به تأثیر هر یک از آن ها بر رشد و افول علم خواهیم پرداخت. در میان اصحاب علوم نظری، فلاسفه و پس از ایشان متکلمین توجه بیشتری به طبقه بندی علوم نشان داده و در میان عرفا توجه به این مسئله کمتر به چشم می خورد.

بیشترین اهتمام دانشمندان مسلمان به طبقه بندی علم مربوط به فلاسفه قرن چهارم است و طبقه بندی های کلامی در قرن ششم و فلسفی در قرن هفتم در رتبه های بعدی قرار دارند. (خزائیلی، ۴۳۳-۴۳۶). تقسیم فلاسفه به رجم تنوع و تفاوت ها اغلب بر اساس تفکیک حکمت نظری و عملی استوار است و علوم عقلی و نقلی را جدا نمی کنند، اما متکلمین و عرفا در طبقه بندی علم از علوم شرعی، دینی، نقلی در برابر علوم دنیوی، غیرشرعی، عقلی سخن گفته اند. انگیزه عرفا تفکیک علوم نافع و ضار در سیر و سلوک و انگیزه متکلمین دفاع از علوم دینی است و حال این که انگیزه فلاسفه فهم ربط منطقی میان علوم است. سیطره طبقه بندی علوم از منظر متکلمین و عرفا، شکوفایی برخی علوم و طرد و رکود برخی دیگر را در پی دارد اما سیطره طبقه بندی فلاسفه رشد همه علوم را باهم به دنبال دارد. طبقه بندی فلاسفه ظرفیت مواجهه با علوم جدید، پذیرش، پالایش و جای دادن این علوم در یک نسبت منطقی با علوم بومی را دارا است. این مسئله که نسبت علوم انسانی غربی با علوم دینی در اداره جامعه چیست؟، سؤالی است که تنها طبقه بندی فلاسفه قادر به پاسخ گویی به آن است.

ضرورت و فایده بحث از طبقه بندی در تأثیرات علمی و اجتماعی آن قرار دارد. طبقه بندی عرفا و متکلمین می تواند تنش های اجتماعی، طرد و تکفیر را نیز به دنبال داشته باشد. حوادثی که تحت عنوان محنت یا نکبت در تاریخ علم از آن یاد می شود، مربوط به تکفیر و حتی حبس و ترور دانشمندان است که از این موضع قابل بررسی است.

طبقه بندی فلاسفه

فارابی حکمت را به دو قسم نظری (طبیعیات، ریاضیات، الهیات) و عملی (اخلاق، سیاست، فقه، کلام) تقسیم می کند. او زبان و منطق را به عنوان علوم آلی و شعر، خطابه، جدل و مغالطه را مثل سیاست نامه ها، فتوت نامه ها، ارشاد نامه ها، مقامات و متونی از این جمله را در زمره فنون ترویجی و اقناعی دسته بندی می کند.

طبقه بندی عرفا

غزالی علوم را به دودسته فرض عین (اصول پنج گانه) و فرض کفایت تقسیم می کند قسم فرض کفایت را به دودسته شرعی و غیرشرعی تقسیم می کند. او فقه، معامله، مکاشفه، علوم ادبی، تفسیر، حدیث را در زمره علوم شرعی و طب، حساب، کشاورزی، سحر شعبده، تاریخ و شعر را در زمره علوم غیرشرعی قرار می دهد. غزالی، از علوم فلسفی و کلامی در طبقه بندی خود یاد نمی کند. وی با کنار گذاشتن تقسیم بندی های مبتنی بر فلسفه که از یونان وارد شده بود، با نگاهی درونی و بومی به علوم اسلامی پرداخت. این تحول زیربنای حکمت اشراق بود. پس غزالی از این دیدگاه نقطه عطفی در علوم اسلامی و طبقه بندی آن محسوب می شود. هدف غزالی از این تقسیم بندی، احصای علوم و ترتیب طبقه بندی دانش ها نبوده بلکه مقصود وی ذکر دانش هایی بوده که سالک طریق به قصد تربیت باید آن ها را بیاموزد و یا از آن ها اجتناب کند و به ارزش گذاری میان علوم نیز می پردازد.

کتاب احیاءالعلوم غزالی چهار بخش دارد که در بخش عبادات رابطه آدمی با خالق، در دو ربع مهلکات و منجیات رابطه آدمی با خویشتن و در بخش عادات روابط آدمیان با یکدیگر، مورد فحص و کاوش قرار می گیرد. وی در بخش عادات مباحثی همچون آداب الاکل، آداب النکاح، آداب الکسب و المعاش، الحلال و الحرام، آداب الالفة و الاخوة، آداب العزلة، آداب السفر، آداب السماع و الوجد، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و آداب المعیشة و اخلاق النبوة را موردبررسی قرار

طبقه بندی متکلمین

فخر رازی، در کتاب جامع العلوم، علوم را به دو دسته نقلی و عقلی تقسیم می کند. او علم کلام، فقه، تفسیر، حدیث، تاریخ و علوم ادبی را در زمره علوم نقلی و علوم طبیعیات، ریاضیات، هیئت، الهیات و حکمت عملی را در زمره علوم عقلی دسته بندی می کند. نکته قابل توجه و مهم این است که وی علم اصول فقه را در زمره علم کلام قرار می دهد. جابری باین که تقسیم موجودات در زیست شناسی به سه دسته آبی، خشکی زی و دوزیست کارگشا نبود و تقسیم جانداران به دودسته مهره دار و بی مهره تحولی مهم در علم زیست شناسی را به دنبال آورد؛ تلاش می کند تقسیم بندی جدیدی از علوم ارائه نماید. او علوم را به سه دسته بیانی، برهانی و عرفانی تقسیم می کند. جابری نیز در کتاب تکوین العقل دست به طبقه بندی جدیدی در سه دسته علوم بیانی، برهانی و عرفانی زده و ستیز میان این سه دسته در طول تاریخ را موردتوجه قرارداده است.

جمع بندی

بر اساس طبقه بندی فارابی حکمت عملی مبانی خود را از حکمت نیز اخذ کرده و از طریق متون ترویجی در جامعه روا می یابد. بنابراین رشد و افول علوم را می توان در این ربط و پیوند جستجو کرد و در کنار شرایط غیرمعرفتی به یک تحلیل نهایی رسید. اگر دوره ۲۵۰ ساله معصومین (ع) را دوره حضور بنامیم، در این دوره اغلب امام مرجع سوالات است و پاسخ مسائل علمی و اجتماعی در قالب حدیث تأمین می شود در این دوره حدیث غلبه دارد و سایر علوم در زمره علم حدیث تأسیس یا تدوین شده اند، اما از دوره غیبت صغرا به بعد اوضاع تفاوت چشمگیری دارد. در این دوره ها هرگاه علوم در یک اندیشمند یا در یک جغرافیا جمع بوده اند شاهد رشد بوده ایم. جمع کلام و فقه در شیخ مفید و شیخ طوسی موج رشد فقه شد یا جمع فلسفه و کلام و فقه در خواجه نصیرالدین طوسی و تأثیر آن بر مکتب حله درخشان ترین دوره فقهی ما را رقم زد که بعدها در مکتب جبل عامل و بعد با دعوت شاهان صفوی در ایران تأثیرگذار بود.

در اصفهان صفوی شاهد جمع جغرافیایی فلسفه، فقه و ... هستیم که شکوه ویژه ای به دنبال دارد، اما پس از صفویه و انتقال فلسفه به تهران و فقه به نجف شاهد رکود در همه عرصه ها هستیم. در دوره هایی که طبقه بندی دیگری حاکم شده است نیز شاهد افول هستیم. مدارس نظامیه در دوره خواجه نظام الملک که بعداً به شدت تحت تأثیر نگاه غزالی به علم است یکی از این دوره هاست.

شرایط غیرمعرفتی را نیز می توان در سیاست، اقتصاد و اجتماع دنبال کرد. در دوره هایی که علم با از حمایت قدرت سیاسی برخوردار بوده یا روابط خوبی با حاکم داشته اند مثل دوره شیخ مفید، دوره خواجه نصیر، دوره علامه حلی، دوره محقق کرکی و ... وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار بوده اند مثل وضعیت اقتصادی سید مرتضی، خواجه نصیر، محقق کرکی و ... یا در وضعیت اجتماعی مسالمت آمیز اما به لحاظ علمی قرابت با دیگری (اهل تسنن) قرار داشته اند تعامل شیخ مفید، شهید ثانی، علامه حلی و ... با اهل تسنن، از وضعیت علمی خوبی برخوردار بوده ایم.

در قم کنونی به رغم همه مشکلات شاهد جمع فلسفه، عرفان، کلام، فقه، تفسیر و ... در اشخاصی مثل امام، رهبری، استاد جوادی و ... هستیم. از سوی دیگر از حمایت قدر سیاسی، و وضعیت اقتصادی نسبتاً خوب و دیگری (غرب و جامعه دانشگاهی) نیز برخورداریم که نویدبخش شکوهی مجدد است، اما مشکلاتی نیز وجود دارد که یکی از مهم ترین آن ها گسست روابط علمی با اهل تسنن است.